

تحلیل وضعیت سیاسی - اقتصادی خوزستان در دوره ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ق)

محمد رضا اسکرانی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: (۱۳۹۷/۰۲/۰۸) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۷/۰۷/۰۷)

Analysis of the Political and Economic Situation of Khuzestan in the Period of Nasser al-Din Shah (1848-1896 AD)

Mohammad Reza Askarani

Assistant Professor of History Department, Payam-e Noor University

Received: (2018/04/28)

Accepted: (2018/09/29)

Abstract

Kuzestan has been one of the most developed parts of Iran and the capital of strong dynasties in different periods, but during the Qajar period it did not have any effect on its ancient development and this area had many problems. The history of civilization, the fertility of the land, the good weather and the way to the coast of the Free Sea are features that make thinking of the destruction of the situation in that period. The author tries to answer this question with the aim of identifying the political and social status of Khuzestan in the Naseri period by using the "analytical descriptive approach" and benefiting from the "library" and "documentary" method: What factors contributed to the deterioration of Khuzestan's situation during Naser al-Din Shah's reign? It is assumed that two categories of factors have caused political and social changes in Khuzestan: First, local factors such as tribal performance and the behavior of local rulers and other interventions of Europeans colonists. This study shows that the performance of the Qajar government and the intervention of foreigners prevented the development of this area, and overcoming tribal life and inappropriate behavior of government officials, have been the political and social problems of Khuzestan in the Naseri era.

Keywords: Khuzestan, Qajar, Colonialism, Tribes, Development.

چکیده

خوزستان از آبادترین بخش‌های ایران زمین و پایتخت پادشاهی‌های نیرومندی در اعصار مختلف بوده است؛ لیکن در دوره قاجاریه از آبادانی باستانی آن اثری نمانده بود و این ناحیه مشکلات فراوانی داشت. پیشینه تمدنی، حاصلخیزی زمین، آب و هوای مناسب و راه داشتن به سواحل دریای آزاد، ویژگی‌هایی است که نابسامانی اوضاع آن در آن دوره را تأمل برانگیز می‌نماید. نویسنده با هدف بازشناسی وضعیت سیاسی - اجتماعی خوزستان در عصر ناصری، می‌کوشد با رویکرد «توصیفی - تحلیلی» و روش «کتابخانه‌ای» و «اسنادی» به این پرسش پاسخ دهد: نابسامانی وضعیت خوزستان در دوره ناصرالدین شاه ناشی از چه عواملی بوده است؟

چنین فرض می‌شود که دو دسته عوامل تحولات سیاسی و اجتماعی خوزستان را شکل داده‌اند: نخست عوامل بومی مانند عملکرد قبیله‌ها و گنش حاکمان محلی و دیگر دخالت استعمارگران اروپایی.

این بررسی نشان می‌دهد: عملکرد دولت قاجاریه و مداخله بیگانگان مانع عمران این ناحیه گردید و چیرگی زندگی قبیله‌ای و رفتار نامناسب مأموران حکومتی، از مشکلات سیاسی و اجتماعی خوزستان در عصر ناصری بوده است.

کلیدواژه‌ها: خوزستان، قاجاریه، استعمار، ترکیب جمعیتی، عمران.

۱. مقدمه

مورد هجوم امپراتوری‌های عثمانی و بریتانیا قرار گرفت.

اینک این پرسش مطرح می‌شود که نابسامانی وضعیت خوزستان در دوره ناصرالدین‌شاه ناشی از چه عواملی بوده است؟ نویسنده با در نظر گرفتن وضعیت عمومی ایران در دوره قاجاریه، چنین فرض می‌کند که دو دسته عوامل تحولات سیاسی و اجتماعی خوزستان را شکل داده‌اند: نخست عوامل بومی مانند عملکرد قبیله‌ها و کُش حاکمان محلی و دیگر دخالت استعمارگران اروپایی.

هدف این نوشتار بازشناسی وضعیت سیاسی، اجتماعی خوزستان در دوره ناصرالدین‌شاه با استفاده از روش «کتابخانه‌ای» و «اسنادی» است و مدعی تحقیق اینکه خوزستان در این دوره با مشکلات فراوانی با منشأ داخلی و خارجی دست به گریبان بود.

سوابق پژوهش درباره تاریخ خوزستان گسترده است. گذشته از آثار محققانی مانند کسروی (۱۳۷۳)، افشار سیستانی (۱۳۶۹)، قیم (۱۳۹۳)، امام شوشتری (۱۳۳۱)، سیادت (۱۳۷۸)، انصاری (۲۳۷۷) و لاریمر (۱۳۹۶)، تک‌نگاشت‌های قائم‌مقامی (۱۳۲۵)، محیط طباطبایی (۱۳۴۳، ۱۳۵۱)، گلچین (۱۳۷۷)، علم و لجم‌اورک‌مرادی (۱۳۹۵) و رئیس طوسی (۱۳۷۶) از مقالات تحقیقی قابل اشاره هستند. بیشتر این تألیفات یا یک دوره زمانی طولانی را بررسی کرده‌اند و یا اشاره‌های کوتاهی به موضوع این مقاله دارند. نویسنده ضمن استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های پیشین، می‌کوشد بر دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه

خوزستان از کوهپایه‌های بختیاری و کهگیلویه و لرستان در شمال و شمال شرقی شروع شده و با شیب ملایمی به سوی جنوب تا کرانه‌های خلیج فارس امتداد می‌یابد. این سرزمین به دلیل داشتن هوای مناسب، زمین‌های حاصلخیز و آب کافی رودخانه‌های بزرگ، از روزگاران کهن شاهد شکل‌گیری شهرهای پررونق بوده و جایگاه پایتخت سلسله‌های قدرتمند قرار گرفته است. راه داشتن به سواحل دریای آزاد و قرار گرفتن در مجاورت تمدن‌های باستانی، این سرزمین را از روزگار باستان تاکنون در ارتباط با جهان متمدن قرار داده و در دوره‌هایی مانند روزگار ساسانیان، مهد دانش و هنر گردیده و رشد مراکز علمی همچون «جندی‌شاپور» را شاهد بوده است؛ لیکن در دوره قاجاریه از آبادانی گذشته آن اثری نمانده بود و این ناحیه مشکلات فراوانی داشت که نابسامانی اوضاع آن در آن دوره را تأمل برانگیز می‌نماید.

پس از فروپاشی ساسانیان، خوزستان مأوای قبیله‌های گوناگون، با فرهنگ‌های متفاوت شد که بیشتر شیوه زندگی کوچ‌روی داشتند. از بین رفتن نظام آبیاری کهن که کشاورزی را ممکن می‌کرد، سبب نابودی روستاها گردید و رونق شهرهای بزرگ نیز که به آبادی روستاها بستگی داشت، طی سده‌های اخیر کاستی گرفت. مرزهای خوزستان که در دوره باستان شاهد سخت‌ترین و طولانی‌ترین نبردها با یونانیان و امپراتوری روم بود، در دوره معاصر نیز به میدان دفاع برابر هجوم دشمن خارجی تبدیل شد و

حاکم نشین خوزستان بود، سامان چندانی نداشت. این شهر بر اثر طاعون و وبایی که در سال ۱۲۶۶ق/ ۱۸۳۱م شیوع یافت، بسیاری از جمعیتش را از دست داد و خانوارهای زیادی از آنجا به دزفول نقل مکان کردند (ذبد، ۱۳۷۱: ۳۳۷).

در دوره قاجار قبیله‌های بزرگ عرب، لر و بختیاری در خوزستان پراکنده بودند و برخی قبیله‌های فارس و کهگیلویه و بویراحمد نیز قشلاق‌شان را در خوزستان می‌گذراندند. «گندزلو»ها از بقایای ایل افشار در حوالی شوشتر و «سوهونی»ها طایفه‌ای از بختیاری بودند که در حوالی مسجد سلیمان می‌زیستند (لایارد، ۱۳۷۱: ۴۲-۴۳). طایفه باجلان از ایل سگوند نیز که برخی آنان را کرد و برخی لک دانسته‌اند، در میانه دوره قاجاریه از لرستان به خوزستان کوچ کردند (چگنی، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۶) و رد پای برخی از اقوام دیگر را نیز می‌توان در این سرزمین پیدا کرد؛ بنابراین، بیشتر اهالی خوزستان را بیشتر ایلات چادر نشین از لر، عرب، ترک و کرد تشکیل می‌دادند که دولت آنان را کم‌وبیش به حال خود واگذار کرده بود. از آنجا که گاهی عشایر محل اقامت‌شان را به ولایات مجاور تغییر می‌داده‌اند؛ برآورد دقیق جمعیت هر یک از این اقوام در دوره قاجاریه بسیار دشوار و یا غیرممکن است.

در زمان ناصرالدین شاه نفوذ قبایل بختیاری در خوزستان فزونی گرفت؛ به نحوی که گاهی ایلخان بختیاری ناگزیر تعدادی از آنان را بازمی‌گرداند تا در املاک شخصی وی زراعت کنند (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۲۴، ۳۱، ۵۵).

تمرکز کرده و با تکیه بر اسناد آرشیوی و استفاده از منابع دست‌اول، در حد توان دریچه‌ای تازه به موضوع بگشاید. در این رهگذر مواردی مانند ترکیب جمعیتی، عملکرد حاکمان محلی، نقش قبیله‌های مرزنشین در روابط ایران و عثمانی و چگونگی نفوذ اقتصادی و اجتماعی بیگانگان تحلیل شده و شواهد مستندی از دلایل نابسامانی خوزستان در آن دوره ارائه می‌گردد.

۲. ترکیب جمعیتی خوزستان در دوره ناصرالدین شاه

ساکنان خوزستان در طی آخرین قرن‌های پیش از سه هزار سال قبل از میلاد از خط مخصوص خود برای نوشتن استفاده می‌کردند. شوش پایتخت هخامنشیان نیز آبادی‌اش را تا زمان ساسانیان حفظ کرد و در کنار جندی شاپور و شوشتر از آبادترین شهرهای جهان بود که هر سه از جهت مصنوعاتشان شهرت داشتند. شهرسازی در زمان ساسانیان توسعه فراوان یافت و خوزستان از این جهت در بین ایالات مختلف ایران رتبه اول را داشت (گریشمن، ۱۳۶۶: ۳۲؛ ۴۰۹؛ ۴۱۴)؛ با این وجود در دوره قاجار جز ویرانه‌ای از شهرها و روستاهای باستانی برجا نمانده بود. «شوشتر» و «دزفول» تنها خاطره‌ای از مفهوم شهر را داشتند. جمعیت دزفول در اوایل دوره قاجار به بیست هزار نفر می‌رسید (راولینسون، ۱۳۶۲: ۷۸)؛ ولی در زمان ناصرالدین شاه به زحمت شش هزار نفر جمعیت داشت. وبا و طاعون بسیاری از اهالی آن را به دیار نیستی فرستاد. وضع شوشتر هم با اینکه

درگیری‌های مستمر اعراب با سایر اقوام و به‌ویژه با بختیاری‌ها، تأثیر فراوانی در ناآرامی‌های خوزستان داشت. قبیله‌های عرب همچنین به دلیل شیوه خاص زندگی و نیز کوچ در مناطق مرزی با عثمانی از اهمیت بیشتری در بافت اجتماعی خوزستان برخوردار بودند. در بین این قبیله‌های مهاجر، می‌توان به «بنی‌کعب» اشاره کرد که هرچند تا زمان نادر چندان قدرتی نداشتند؛ لیکن به زودی در جغرافیای سیاسی خوزستان جایگاهی یافته و در لشکرکشی کریم‌خان زند به بصره به وی یاری رساندند (محیط طباطبایی، ۱۳۴۳: ۵۳-۵۴). شیخ جابر، رئیس این قبیله، در جنگ ایران و انگلیس (۱۲۷۳ق/ ۱۸۵۷م) برای دفاع از خوزستان جنگید و انگلیسی‌ها نتوانستند با وعده دادن پول و بخشیدن مالیات هفت سال وی را با خود همراه کنند (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۱۱۰). شیخ جابر به دلیل همین رشادتی که نشان داد، در سال‌های بعد مورد تفقد دولت ایران قرار گرفت (قیم، ۱۳۸۰: ۲۰۰).

نزدیک بیست هزار نفر از اعراب بادیه (باوی) هم چادرنشین بودند که در زمان ناصرالدین‌شاه سرپرستی آنان را از شیخ سهراب گرفته و به پسر عمویش، شیخ جابر، سپردند. دلیل واگذاری سرپرستی قبیله باوی به قبیله بنی‌کعب (طایفه مُحیسن) را نزدیکی محل اقامت آنان و لزوم محافظت از ورود چهارپایان به مزارع دانسته‌اند (انصاری، ۱۳۷۷: ۳۶)، لیکن به نظر می‌رسد که این امر به پاس همراهی‌های شیخ جابر در مقابله با انگلیسی‌ها صورت گرفته باشد.

تعداد سگوندهای خوزستان در ۱۸۹۹م حدود بیست هزار نفر بود که بی‌وقفه در لرستان و خوزستان به راهزنی می‌پرداخته‌اند (دوراند، ۱۳۴۶: ۱۴۸، ۱۵۰). قبیله بنی‌لام حدود سال ۱۲۷۲ق/ ۱۸۵۶م به خوزستان مهاجرت کردند. حکومت عثمانی خواستار برگرداندن اجباری آنان بود؛ اما سرانجام در خوزستان ماندند و تبعه ایران شدند (قائم‌مقامی، ۱۳۲۵: ۲۲-۲۷). این قبیله که بین ایران و عثمانی در رفت و آمد بودند، دائم به منازعه می‌پرداختند و از قدرت حاکمان خوزستان بر آنان تنها اسمی باقی مانده بود (دُبد، ۱۳۷۱: ۳۶۷). عشایر مزرعه نیز بعد از سال ۱۳۰۸ق/ ۱۸۹۱م بر سر مالکیت اراضی با بنی‌طُرف اختلاف پیدا کردند و با پیروزی بنی‌طُرف حدود دو هزار خانوار آنان به عماره عراق رفتند و بقیه در بصره و خوزستان متفرق شدند (افشار سیستانی، ۱۳۶۹: ۶۵۷، ۶۶۳).

از لحاظ سازمان‌بندی اجتماعی، عشایر عرب در طول تاریخ اقامت‌شان در خوزستان، دارای ساختار سیاسی هرمی شکل بوده‌اند که در بالای آن شیخ‌المشایخ و در سلسله مراتب بعدی، رؤسای طوایف بودند که چند روستا را تحت سرپرستی داشتند. پس از آن نیز «عجید» قرار داشت که سرپرستی آبادی را عهده‌دار بود (نوذرپور، ۱۳۶۹: ۵۷). نظام اجتماعی قبیله‌های عرب از یک طرف اطاعت بی‌چون و چرا از رئیس قبیله را واجب می‌شمرد و از طرف دیگر زندگی در دشت‌های فراخ و کپرهای (چادر) فقیرانه‌ای که به سهولت جابه‌جا می‌شدند، موجب شده بود که احساسات ضد و نقیض

کلی خراب شده بود، مرمت کرد. حمزه میرزا حشمت‌الدوله هم در سال ۱۲۹۸ق به حکومت خوزستان اعزام شد. او پیش از آن امیر جنگ بود و با اینکه کفایت چندانی در مورد فرونشاندن شورش ترکمانان «مرو» نشان نداد (۱۲۷۷ق)، تاحدودی نسبت به بازسازی توان نظامی منطقه توجه کرد (اعتمادالسلطنه، الف ۱۳۶۳: ۱/ ۷۲؛ ۳/ ۱۹۳۳). بازسازی قلعه‌های نظامی برای حفظ حاکمیت دولت اهمیت داشت. قلعه جایدرد در سال ۱۳۰۱ق توسط محسن‌خان مظفرالملک ساخته شد (اعتمادالسلطنه، الف ۱۳۶۳: ۱/ ۷۲، ۱۱۳؛ ۳/ ۱۹۳۳) و قلعه سلاسل شوشتر یکی دیگر از این پادگان‌هاست که آن زمان دژی بزرگ، آباد و محل استقرار والی بود. در دوره ناصرالدین‌شاه که اهالی علیه ضیاءالملک شوریدند، محمدحسن‌خان، نایب‌الایاله خوزستان، توانست در پناه همین قلعه چهار ماه در برابر شورشیان پایداری و از حاکمیت لرزان دولت مرکزی حفاظت کند (اعتمادالسلطنه، ب ۱۳۶۳: ۷۲).

افزون بر شورش‌های گاه و بی‌گاه و خطراتی که حاکم خوزستان را وادار می‌کرد تا با توپ و قوای نظامی رهسپار آنجا شود، شیوع وبا و طاعون، آب و هوای گرمسیری جنوب نیز پای رفتن هر حاکمی را گُند می‌کرد؛ چنانچه وقتی ناصرالدین‌شاه پس از مراجعت از سفر اروپا ناگزیر میرزا حسین‌خان مشیرالدوله را از صدارت برکنار و او را برای حکمرانی خوزستان در نظر گرفت؛ سپهسالار به دلیل همین نگرانی، تقاضا نمود به حکومت یکی از ایالات شمالی گمارده شود (امین‌الدوله، ۱۳۷۰: ۴۱). راهزنان

غارتگری را با احترام به مهمان در هم بیامیزند. دو فرانسوی که در زمان ناصرالدین‌شاه برای تحقیقات مردم‌شناسی، نژادشناسی و باستان‌شناسی به خوزستان سفر کرده‌اند، بر مهمان‌نوازی و مهربانی عرب‌های بادیه تأکید می‌ورزند (بابن - هوسه، ۱۳۶۳: ۱۱۱)؛ لیکن به‌سختی می‌توان غارت کاروان‌هایی که برای رسیدن به بصره از محل زندگی آنان می‌گذشتند را مهمان‌نوازی مرسوم طوایف بادیه دانست. این کاروان‌ها با وجودی که کالاهای مورد نیاز اهالی را نیز تأمین می‌کرد، تنها زمانی سالم به مقصد می‌رسیدند که پولی در برابر برخورداری از محافظ و راهنما می‌پرداختند (دیولافوا، ب ۱۳۶۹: ۱۱۱-۱۱۳).

۳. عمران خوزستان در دوره ناصرالدین‌شاه

در دوره فتحعلی‌شاه خوزستان به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌شد: شوشتر، دزفول و حویزه را جزو کرمانشاهان قرار داده و به محمدعلی میرزای دولت‌شاه سپردند. رامهرمز، فلاحیه و هندیجان را نیز که در جنوب بود، جزو فارس دانسته به حسین‌قلی میرزا، پسر دیگر فتحعلی‌شاه دادند (کسروی، ۱۳۷۳: ۱۵۳). در زمان ناصرالدین‌شاه خوزستان جزو یکی از بیست ولایت ممالک محروسه ایران به‌شمار می‌آمد که شوشتر مرکز آن بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۹۶). حاج علی‌خان عامل قتل امیرکبیر نیز پس از آنکه به کوشش مهدعلیا از تبعید گلپایگان رهایی یافت، با لقب ضیاءالملک به حکومت خوزستان فرستاده شد. وی قورخانه و توپخانه محمره (خرمشهر) را که بر اثر مدّ آب رودخانه به

عرب هم که دائم کاروان‌های بازرگانی را غارت کرده و به خاک عثمانی می‌گریختند، برای هر حاکمی در دسر آفریدند (ساکما، ۱۲۹۷ق، شماره سند ۲۹۵/۳۵۲۹). شاید به همین دلایل نظام‌السلطنه از حکومت خوزستان دلسرد بود و تصمیم به استعفا داشت. وی از امین‌السلطان گلایه می‌کرد که چرا به جای وی حسام‌الملک، والی کرمانشاه، را حاکم خوزستان نکرده است (نجم‌الملک، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۶).

در نیمه اول عصر ناصری، دولت برخی اقدامات محدود عمرانی و فرهنگی برای خوزستان به انجام رسانید. انتشار قدیم‌ترین روزنامه ولایات به نام *الفارس* یا *فارس* توسط میرزا تقی‌خان کاشانی به دو زبان فارسی و عربی را نیز می‌توان به اصلاحاتی مربوط کرد که در زمان سپهسالار صورت گرفت (محیط طباطبایی، ۱۳۶۶: ۴۱).

در سال ۱۲۶۸ق احتشام‌الدوله بند کنار پل شوستر و سد نهر هاشم را ساخت (اعتمادالسلطنه، ب ۱۳۶۳: ۹۱) و شاه در هشتم ذیحجه ۱۲۹۸ از تصمیمش برای ساختن سد اهواز به خرج خود خیر داد. با انتشار این خبر بین درباریان و کارگزاران وابسته به روس و انگلیس، کشاکش بر سر گرفتن امتیاز احداث سد بالا گرفت و تا بیش از یک دهه بعد هنوز ژنرال گوردون، از رؤسای بانک شاهنشاهی، برای گرفتن امتیاز آن برای انگلستان در تکاپو بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۱۲۴، ۸۰۴، ۱۰۳۹). نظام‌السلطنه نیز قلعه شوستر را بازسازی و نخلستان‌هایی در خوزستان ایجاد کرد (نجم‌الملک، ۱۳۸۶: ۷۳، ۷۸). در محل شهر قدیمی اهواز نیز که از قرن ششم به بعد از رونق افتاده بود، بندرگاهی بر

کرانه کارون ساخته شد که آن را «ناصری» یا «ناصریه» نامیدند و چند دهه بعد نام باستانی‌اش، «اهواز»، را بازیافت (همدانی - نظامی، ۱۳۶۷: ۱۰/۴۸۲-۴۸۳).

این اقدامات بی‌فرجام و نیمه‌تمام نشان می‌دهد که حکومت تنها به‌طور مقطعی به فکر کارهای عام‌المنفعه می‌افتاد و وظیفه خود را تنها در تأمین امنیت چهارسوی مرزها خلاصه می‌کرد. این در حالی بود که برخی منورالفکرها لزوم توجه به خوزستان را توصیه می‌کردند. میرزا آقاخان کرمانی در رساله‌ای با عنوان *عمران خوزستان* این سرزمین را «هندوستان ثانی» نامیده و از شاه درخواست کرد تا پارسیان و زرتشتیان کشور را در خوزستان گردآورده و زمین‌هایی را برای کشاورزی در اختیار آنان قرار دهد (به نقل از گلچین، ۱۳۷۷: ۱۸۲). در رساله‌ای مربوط به دوره مظفرالدین‌شاه نیز چنین ابراز عقیده شده است: این زراعتگاه قابل را که برای زراعت به مراتب از مملکت اتازونی و مصر قابل‌تر و با استعدادتر است... گذاشته، می‌خواهند آب شاهرود را به صحرای قزوین جاری فرمایند.

نویسنده سپس به تأثیر ساختن سد در آب و هوای خوزستان اشاره کرده و به امکان کشت نیشکر، چای، قهوه، نیل، پنبه و کتان تأکید و پرورش کرم ابریشم و گوسفند را توصیه می‌کند (رساله عمران خوزستان، بی‌تا، ۱-۹ به نقل از گلچین، ۱۳۷۷: ۱۸۶). یکی از نویسندگان نیز توصیه می‌کرد با لایروبی نهرهای قدیمی، احداث سد و آوردن زارع و کارگر، خوزستان را آباد کنند. وی با کنجکاوی از اهالی

می پرسد: «آیا دولت در صدد بستن این سد [اهواز] نیست که این ثروت و نعمت بلانهایت به دریا نریزد و مردم از این نعمت بهره ببرند؟» و پاسخ می شنود: شیخ جابر پیشنهاد داد یا دولت خودش سد را ببندد و هر قدر رعیت لازم باشد، وی تأمین کند یا اجازه دهند خودش بند را ساخته و تا هفت سال مالیات نهد و یا به صورت مشترک طبق قراردادی ساخته شود؛ لیکن طولی نکشید که جواب رسید: «اول پیشکش دولت را معین کند» (سیاح، ۱۳۴۶: ۲۱۹-۲۲۰).

دولت قاجاریه بیشتر از آنکه در اندیشه آبادسازی اراضی خوزستان باشد، به فکر گرفتن مالیات بود. اندکی پیش از پادشاهی ناصرالدین شاه، نواحی اطراف رامهرمز که به کوشش محمدتقی خان، ایلخان بختیاری، آباد شده بود و با روی آوردن طوایف چادر نشین به زندگی ده نشینی و انجام امور کشاورزی رونقی پیدا کرد؛ لیکن دولت یک مرتبه مالیات این ناحیه را از سه هزار تومان به پنج هزار تومان افزایش داد (لایارد، ۱۳۷۱: ۴۴-۴۵). در سال های بعد این مالیات ها باز هم افزایش یافت.

فشار مالیاتی موجب فرار برخی از ساکنان این دو شهر به بصره گردیده بود. خشونت مأموران حکومتی و افراد متنفذ محلی در وصول آن به گونه ای بود که گاهی بازارها بسته می شد و مردم جرأت ظاهر شدن در کوچه ها و خیابان ها را نداشتند (لایارد، ۱۳۷۱: ۴۶، ۷۵). در دوره ناصرالدین شاه مالیات های نواحی مختلف به صورتی بی سابقه افزایش یافت؛ چنان که در سال ۱۳۰۶ق یک باره مبلغ هفت صد تومان تنها بر مالیات اهواز که پیش از آن هزار و دویست تومان

بود، افزوده شد (نجم الملک، ۱۳۸۶: ۷۸).

آزمندی حاکمان در گردآوری مالیات، تنها موانع آبادی خوزستان نبود. حدود بیست هزار خانوار عرب ساخته شدن سد اهواز را موجب رونق کشاورزی و جذب اقوام غیرعرب به خوزستان محسوب کرده و رغبتی هم نشان نمی دادند. آنان که زمین کشاورزی مناسبی در اختیار نداشتند؛ با اندک رنجشی دارایی مختصرشان را برداشته و به خاک عثمانی می رفتند (نجم الملک، ۱۳۴۱: ۳۸، ۴۸-۴۹).

کوچ ایلات یکی دیگر از موانع رونق کشاورزی در خوزستان بود. آنان آسیب فراوانی به غلات و باغات می رساندند و اقدام کافی برای حفظ مردم شهری و روستایی از دستبرد عشایر معمول نمی شد. چنانچه در سال های آغازین سده چهاردهم هجری بلوک سرسبز و آباد «دیمچه»، واقع در مغرب شوشتر، به سبب تاخت و تاز بختیاری ها رو به ویرانی نهاده بود (لمتون، ۱۳۷۷: ۲۹۶-۲۹۷). در مدت پنج ماه زمستان و بهار، ایل بختیاری از حدود دزفول تا رامهرمز در چمنزارها پراکنده می شدند که مزاحمت هایی را برای اهالی خوزستان فراهم می کرد. رفتار حسینقلی خان، ایلخان بختیاری، هم در خریداری یا تعارف گرفتن مادیان های اصیل عربی یا عزل و نصب و امر و نهی به شیوخ طوایف، برای قبیله های عرب ناگوار بود. ایلخان بختیاری با دادن هدایایی اندک به احتشام السلطنه، حاکم خوزستان، مالیات های باقیمانده را گردآوری می کرد و سالیانه بیست هزار تومان سود می برد. حاکم همچنین برای کسب درآمد به رعایای عثمانی مجوزی داده بود تا چوب

عشایر مرزنشین طبق معمول به بیلاق و قشلاق ادامه دهند (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۴۳-۳۴۸؛ میرزا صالح، ۱۳۶۵: ۱/ ۲۷۰-۲۷۶).

در سال ۱۲۵۴ ق حاکم بصره دست به غارت محمره [خرمشهر] زد (۱۲۵۴ ق) (خورموجی، ۱۳۴۵: ۲/ ۲۷) و نامنی در مرزهای خوزستان حتی با انعقاد عهدنامه دوم ارزروم (۱۲۶۳ ق / ۱۸۴۷ م) نیز پایان نیافت. حاکمان سرحدی عثمانی به تحریک عشایر عرب ادامه داده و در صدد بودند تا آنان را با وعده‌هایی نظیر معافیت‌های مالیاتی اغوا کنند (گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجاریه، ۱۳۶۹: ۱/ ۴۰۴). این قرارداد همچنین نتوانست بر مواردی که جنبه ایدئولوژیک داشتند، تأثیری بگذارد. برای مثال، مأموران عثمانی پیوسته مزاحمت‌هایی برای حاجیان ایرانی ایجاد می‌کردند. میزان عوارض راهداری و نرخ کالاهای مورد نیاز اتباع ایرانی بیش از سایرین بود و سرقت اموال، مصادره ماترک فوت شدگان و انواع روش‌هایی که با آن حاجیان را سرکسیه می‌کردند، فشار مضاعفی را بر زائران ایرانی وارد می‌آورد (قائدان و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۷). در دوره قاجاریه سالانه حدود یکصد هزار نفر به زیارت عتبات عالیات می‌رفتند که برخی این رقم را تا چهارصد هزار نفر نیز ذکر کرده‌اند. این آمار در دوره‌های جنگ و صلح متغیر بود و پس از انعقاد قرارداد ارزروم دوم چند برابر شد؛ لیکن به زودی با بروز اختلافات مرزی تازه دولت ایران رفت و آمد کاروان‌های زیارتی را برای مدتی ممنوع کرد (رحمانیان - شهسوری، ۱۳۹۱: ۳-۴). ایرانیان بیشتر از دو

جنگل‌های اطراف کارون را برای هیزم بریده و برای فروش به بصره ببرند (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۲۴، ۵۳).

سنت‌های محلی نیز از موانع آبادانی این ولایت در دوره قاجاریه بود. برای مثال در برخی نواحی خوزستان روش‌های مخصوص زمینداری معمول بوده است. در حویزه تمام ناحیه به والی یا شیخ تعلق می‌گرفت و حتی املاک و خانه‌های والی یا شیخ فوت شده، به والی جدید می‌رسید. به این ترتیب کسی جرأت آباد کردن زمین را نداشت. زمانی هم که سرپرستی اعراب بادیه به «شیخ جراح» واگذار شد، پسر ارشد شیخ سهراب ناچار به فلاحیه نقل مکان کرد؛ زیرا بین اعراب رسم این بود که در هر خانواده‌ای هر کس بزرگ‌تر می‌شد، سایرین نمی‌توانستند آنجا بمانند و به میان طوایف دیگر می‌رفتند (نجم‌الملک، ۱۳۸۶: ۶۱، ۷۸).

۴. عشایر و چالش امنیت مرزهای خوزستان در دوره ناصرالدین شاه

مرزهای غربی ایران با عثمانی در دیدگاه صاحب‌نظران امروزی جزو «مرز تهدیدهای راهبردی» طبقه‌بندی می‌گردد. این نوع مرز از نظر عملکرد نقطه مقابل «مرز امن» است و شبیح جنگ پیوسته بر سر چنین مرزنشینانی سایه انداخته و هر بهانه‌ای می‌تواند به جنگی کم‌شدت یا تمام عیار تبدیل شود (کریمی‌پور - کامران، ۱۳۸۰: ۵۶۳-۵۶۴).

در عهدنامه ارزروم (۱۲۳۸ ق) موافقت گردید هرگاه ایلات مرزنشین به خاک ایران تجاوز کنند، سرحدداران عثمانی مانع شوند و طرفین پذیرفتند که

جیب عثمانی‌ها سرازیر می‌کردند، چنان در اوضاع اقتصادی بین‌النهرین مؤثر بود، که همسر سفیر انگلیس، فنا یا بقای حکومت بغداد را در اثر همین صرف پول و موقوفات بی‌دریغ ایرانی‌ها دانسته است (شیل، ۱۳۶۲: ۱۵۴-۱۵۵). مأموران سیاسی ایران در عثمانی به گرفتن حق گمرک و یا هزینه صدور تذکره (گذرنامه) اعتراض می‌نمودند (استادوخ، ۱۲۹۱ق: کارتن ۱۴، سند شماره ۱۸۵) و این قبیل رفتار نامناسب با مسافران ایرانی را به وزارت امور خارجه گزارش می‌کردند (استادوخ، ۱۳۱۶ق: کارتن ۱۴، سند شماره ۱۰۹). عثمانی‌ها از غنی و فقیر و پیاده و سواره، نفری هشت قروش (پول عثمانی) می‌گرفتند و به بهانه واریسی تذکره آنان را نگه داشته و کم و بیش از آنان اخذ می‌کردند (استادوخ، ۱۳۱۶ق: کارتن ۱، پرونده شماره ۸). به مرور زمان ثابت شد که رفت و آمد زائران و حمل جنازه‌ها از پایدارترین فعالیت‌های اقتصادی - مذهبی در نواحی مرزی است و دولت عثمانی با اینکه از رفت و آمد مداوم این کاروان‌ها ناراضی بود؛ لیکن از سود سرشار این تجارت به آسانی نمی‌توانست چشم‌پوشی کند. بعد از انعقاد قرارداد ارزروم دوم انتقال جنازه‌ها به عثمانی افزایش یافت و در سال ۱۲۹۰ق، به رقم شگفت‌آور بیست هزار جنازه رسید که حدود چهارصد هزار قران از پول ایرانیان از این طریق در گمرکات و گورستان‌های نجف و کربلا خرج می‌شد (استادوخ، ۱۲۹۰ق: کارتن ۱۱، سند شماره ۱۶۲). انتقال این جنازه‌ها، به ویژه در آب و هوای گرم خوزستان، عاملی برای شیوع بیماری‌های واگیردار مانند وبا و طاعون شد. به همین دلیل دولت

راه عازم کربلا و نجف می‌شدند. راه کرمانشاه که اهالی شمال، غرب و مرکز ایران انتخاب می‌کردند و راه آبی محمره (خرمشهر) به بصره که برای زائران مناطق جنوبی ایران مناسب‌تر و ارزان‌تر بود. زائرانی که از مسیر بختیاری به خوزستان می‌رفتند، به زیارت مقبره «دانیال» نبی نیز نائل می‌شدند که در کنار خرابه‌های شوش واقع شده بود. این زیارتگاه محل زیارت طوایف عرب و غیرعرب بود؛ ولی گذشتن از نواحی اطراف آن آسان نبود و بسا که مسافران در کمند دزدان اسیر شده و جان می‌باختند (دیولافوا، ب ۱۳۶۹: ۲۱۴).

حمل جنازه‌ها به شهرهای مقدس نیز مشکلاتی را در قلمرو عثمانی برای ایرانی‌ها ایجاد می‌کرد. حمل جنازه‌های افراد ثروتمند به کربلا به قدری شیوع داشت که پاشاهای حکومتی عثمانی آن را به چشم یک معامله پرسود می‌دیدند. به همین دلیل گاهی جنازه افراد صاحب‌منصب و عالی‌مقام به طور ناشناس حمل و در کربلا دفن می‌شد تا از درخواست‌های طمع‌ورزانه آنان جلوگیری شود. چنانچه جنازه سلیمان خان، عموی شاه، به همین دلیل ناشناس به کربلا حمل شد (پولا، ۱۳۶۸: ۲۵۰). تلاش‌های دولت ایران نیز برای تغییر دادن مسیر سیل زائران ایرانی به سوی شهرهای زیارتی داخلی به جایی نرسید و با وجود تعدیات قبیله‌های مسیر، اخذی و ناسزاگویی مأمورین عثمانی، سالانه هزاران نفر زنده یا به صورت جنازه در جعبه‌هایی که بار چهارپایان می‌شد، رهسپار شهرهای مقدس کربلا و نجف می‌شدند. درآمدی که ایرانیان به این ترتیب به

مأموران عثمانی ناشی می‌شد و بخشی هم به نفوذ عقاید وهابیان در بین اهل سنت برمی‌گشت. افراط‌گرایی‌هایی که در سایه سیاست‌های تفرقه‌افکنانه دولت‌های استعماری تا به عصر حاضر نیز کشیده شد.

۵. ضعف حاکمیت قاجاریه و نفوذ بیگانگان در خوزستان

یکی از ضعف‌های دولت قاجاریه اداره کشور به شیوه تیولداری بود. انتخاب حاکم ولایات به میزان پیشکشی شاهزادگان یا درباریان بستگی داشت و والیان و حاکمان نیز پس از رسیدن به محل حکمرانی‌شان، به زور مالیات‌های سنگین می‌گرفتند و رعایا را هرچه می‌توانستند، می‌دوشیدند. در سال ۱۲۹۹ق/ ۱۸۸۲م سید اسدالله خان، حاکم شوشتر، با مطالبه مالیات‌های سنگین چنان عرصه را بر اهالی تنگ کرد که دهقانان دست از زراعت کشیدند و قبایل نیز با گله‌هایشان به کوهستان‌های صعب‌العبور فرار کردند. بر اثر تجاوزگری‌های مأمورین حکومتی، دهکده‌ها ویران و خالی از سکنه شد (دیولافولا، الف ۱۳۶۹: ۷۱۰).

حاکمیت دولت در خوزستان بر اثر همین بی‌توجهی و نظام فاسد اداری به شدت ضعیف شده بود؛ به طوری که فرستاده ناصرالدین‌شاه به وی گزارش داد:

مُلک خوزستان کلّیه و فلاحیه مخصوصاً اسماً جزو ایران است، از فرط بی‌اعتنایی خودمان؛ و به طوری ما را بیگانه می‌دانند که به دیدن یک نفر کلاه سیاه،

عثمانی در ورودی شهر بصره محلی برای قرنطینه زائران قرار داده و از هر ایرانی هم یک روپیه (معادل سی شاهی) می‌گرفتند. این قرنطینه تنها برای اتباع ایران در نظر گرفته می‌شد و اتباع سایر کشورها از آن معاف بودند. کنسولگری ایران نیز حق دخالت در دعاوی مربوط به آن را نداشت (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۹۹-۱۰۰). برخی از گزارش‌ها حکایت از سوء استفاده‌های دیگری هم دارد. وزیر مختار انگلیس با تأکید بر اینکه جاده بغداد - تهران مهم‌ترین شاهراه مسافرتی ایران بوده که بیشتر محمولات روی آن را اجساد مردگان ایرانی تشکیل می‌داد، به گفت و گویش با امین‌السلطان، صدراعظم مظفرالدین‌شاه، درباره راه‌آهن اشاره می‌کند و می‌نویسد: امین‌السلطان اطمینان داده که چنانچه روزی شبکه راه‌آهن ایران و عثمانی تأسیس شود، دیگر کسی مرده خود را در ایران دفن نخواهد کرد؛ و می‌افزاید:

اما ظاهراً آتابک آن حرفی را که من به گوش خود از والی بغداد شنیده بودم، باور نداشت. او [والی بغداد] به من می‌گفت که قبرکن‌های محلی، اغلب این اجساد را بعداً برای تأمین سوخت گرمابه‌های عتبات در اختیار گرمابه‌داران محلی قرار می‌دهند» (هاردینگ، ۱۳۷۰: ۲۵۷).

گذشته از درستی یا نادرستی ادعای والی بغداد - که در صورت درستی ممکن است از تعصبات مذهبی سرچشمه گرفته باشد - وجود چنین گزارش‌هایی حاکی از رفتارهای توهین‌آمیز و همراه با سودجویی مأموران عثمانی است که گاه موجب نزاع و بحران در مناسبات دو کشور می‌گردید. بخشی از این سخت‌گیری‌ها از سودجویی پاشایان و

استعجاب می‌کنند (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۱۰۷).

بی‌اعتمادی نسبت به دولت مردان قاجاریه موجب گردیده بود که رؤسای ایلات و عشایر بخش مهمی از ثروت خود را به خاک عثمانی منتقل کنند. شیخ مزعل خان، رئیس قبیله بنی‌کعب، تنها از فروش خرماي خوزستان هشتاد هزار لیره درآمد داشت و بیش از آن نیز از سایر محصولات کشاورزی و پرورش احشام به دست می‌آورد. با این حال وی با وجود نفوذی که در منطقه داشت و از مالیات دیوانی که به دلخواه از اهالی می‌ستاند، جز اندکی به صورت مقاطعه به دولت نمی‌پرداخت، باز هم از سوی کارگزاران دولت ایران احساس ایمنی نمی‌کرد. او هرگز به شهرهای خوزستان وارد نمی‌شد و نزد هیچ حاکمی نمی‌رفت. هرگاه هم که حاکم یا یکی از مأموران حکومتی خواهان ملاقاتش بودند، شیخ مزعل تعیین می‌کرد که آنان با چند نفر به نزدش بروند. هنگام ورود نیز اطرافیان شیخ تمامی افراد را بازرسی می‌کردند تا مبدا اسلحه همراه داشته باشند و تنها در این صورت بود که پیشکش و هدیه و حقوق دیوانی را می‌پرداخت. به دلیل همین ضعف حاکمیت دولت مرکزی در خوزستان بود که با وجودی که شیخ در «فیلیه» آبادی نزدیک بندرگاه در رفاه به سر می‌برد، شهر ساحلی محمّره (خرمشهر) به ویرانه‌ای تبدیل شده بود. بندرگاه مهمی که نه دولت به آن توجه نشان می‌داد و نه شیخ مزعل اعتنایی به آبادانی آنجا داشت؛ زیرا وی اقتدار قاجاریه در خوزستان را باور نمی‌کرد. تنها نشانه حضور دولت ایران در آنجا پادگان کثیفی بود که چند

سرباز با لباس‌های کهنه در آن به سر می‌بردند و چون حقوقی دریافت نمی‌کردند، از راه عملگی و قصّابی روزگار می‌گذرانیدند (سیّاح، ۱۳۴۶: ۲۱۶-۲۱۷). سربازان گاه از روی ناچاری به استخدام بیگانگان درمی‌آمدند و برای آنکه دردسری برای اشتغال در بیرون پادگان نداشته باشند، نشان‌های کلاه و کمرشان را مخفی می‌کردند (دیولافوا، ب ۱۳۶۹: ۸۷).

ساکنان دزفول و هزاران نفر از روستاییان و عشایر اطراف، تنها توسط یک فوج پانصد نفره از سربازانی محافظت می‌شدند که لباس‌های پاره بر تن داشتند. افسران نیز اونیفورم‌هایی از ماهوت کهنه و واژه می‌پوشیدند که چه بسا از کهنه‌فروشان اروپایی خریداری شده بودند و آشکارترین نشانه نظامی بودنشان، یک صفحه مسین با علامت شیر و خورشید بود که به کمر و کلاه می‌زدند (دیولافوا، الف ۱۳۶۹: ۷۱۵). این سربازان هم بیشتر از آنکه موجب آسودگی اهالی باشند، بلای جان‌شان بودند. چنان که در ۱۸ جمادی‌الآخر ۱۳۰۶

دو نفر سرباز طفل سید هفت ساله را که در صحرا گاو می‌چرانیده، فریب داده‌اند [و] در گوشه‌ای برده، بی‌سیرت نموده‌اند. برادران طفل و یک نفر سید دیگر ... به اجزای حکومت عارض شدند. سربازان دیگر از همان فوج همدان آن دو نفر سرباز را به زور از دست عارض گرفته و سید را هم می‌زدند (نجم‌الملک، ۱۳۸۶: ۷۳).

وحشت از افراد حکومتی در نواحی خوزستان به اندازه‌ای بود که هرگاه کودکان از دور آنان را می‌دیدند، می‌گریختند و از بس مأموران دست‌درازی

شد که یک سیم هم برای مخابرات دولت ایران قرار دهد. بدین ترتیب خوزستان و نواحی جنوبی کشور در مسیر این خط قرار گرفت و نظارت دولت ایران بر خوزستان، که در پس کوه‌های زاگرس دور از دسترس قرار داشت، افزایش یافت؛ لیکن در حالی که خط تلگراف انگلیسی‌ها به دلیل استفاده از پایه‌های فولادی، استوار بود؛ تیرهای چوبی خط تلگراف ایران به زودی بر اثر نبود مواظبت و تعمیر سرنگون و سیم‌ها جابه‌جا و قطع شدند و از خط تلگراف تنها عده‌ای کارمند باقی ماند که از دولت حقوق می‌گرفتند. بدین ترتیب مانند گذشته رفت و آمد پیک‌های دولتی در زمستان عملاً قطع شد و در فصول دیگر نیز یک ماه طول می‌کشید تا به مقصد برسند (دیولافوا، الف ۱۳۶۹: ۷۰۴).

به دلیل واگذار کردن اداره خوزستان به دست حاکمان سودجو و نالایق، حاکمیت دولت مرکزی در این بخش از کشور به شدت کاهش یافت. از نیمه سلطنت ناصرالدین شاه نیز با رقابت سختی که بین کشورهای استعماری ایجاد شده بود، انبوهی از امتیازها به کشورهای اروپایی اعطا شد و خوزستان نیز به عرصه این رقابت‌ها بدل گردید. در این بین انگلیسی‌ها که از هند به راحتی به سواحل خلیج فارس دسترسی داشتند، گوی سبقت را ربوده و امتیازهای زیادی در خوزستان به دست آوردند. یکی از نویسندگان عصر ناصرالدین شاه در این مورد می‌نویسد:

افسوس! روز به روز نفوذ انگلیس در این صحراهای زرخیز بیشتر می‌شود. می‌ترسم از روزی که این

و بدسلوکی کرده بودند، طبیعت اهالی از آنان متنفر شده بود. بیشتر طوایف عرب هم فرزندان‌شان را از کودکی از اسم «عجم» می‌ترساندند (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۸۷-۸۸). هراس از مأموران حکومتی عرب و عجم و کوچک و بزرگ نداشت و دیدن نشان کمر بند یک سرباز اهالی را به لرزه می‌انداخت (دیولافوا، ب ۱۳۶۹: ۱۰۶).

وضعیت نیروها و تجهیزات نظامی رضایت‌بخش نبود. در سراسر خوزستان تنها بیست و دو عراده توپ وجود داشت که همگی فرسوده و بی‌استفاده بودند. از این تعداد یکی در فلاحیه، یکی در حویزه، چهار یا پنج توپ در محمره (خرمشهر) و بقیه در شوشتر مستقر شده بود که همگی زنگ‌خورده و شکسته و بدون مهمات بودند. ناصرالدین شاه به جای آنکه پس از تهاجم انگلیس به جنوب ایران، در صدد توانمندسازی نظامی برآید، از رسیدگی به همان تجهیزات قبلی و استحکامات نظامی هم غافل مانده بود؛ چنان‌که در گزارشی به تخریب عمدی تجهیزات نظامی و موقعیت مکانی شیخ بنی‌کعب که به راحتی می‌توانست وی را از دسترس حکومت دور نگه دارد، اشاره شده است (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۲۵، ۱۱۰).

چاپارخانه‌های دولتی هم که در مسیر خوزستان قرار داشت، با آنکه هنوز مخارج آن جزو مخارج دیوان اعلی حساب می‌شد، تعطیل شده بود و در وقت ضرورت حاکمان محلی ناگزیر ملازم مخصوص را مأمور رساندن محموله‌های پستی می‌کردند (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۲۵-۲۶). هنگامی که انگلیس امتیاز کشیدن خط تلگراف را گرفت، متعهد

دشت را بیشتر از هند، گاو شیرده خود گردانیده، به عالم بفهماند که آنجا چیست (سیاح، ۱۳۴۶: ۲۲۱).

پیش‌بینی وی به حقیقت پیوست و چند سال بعد انگلیسی‌ها علاوه بر بستن قرارداد کشتیرانی «شرکت برادران لینچ» در کارون، امتیازات دیگری مانند راه‌سازی و استخراج نفت در خوزستان را به دست آوردند (۱۳۱۶ق) و تا سالیان دراز خوزستان را «گاو شیرده» خود گردانیدند. راه‌اندازی مسیر کشتیرانی و ساخت راه در مناطق کوهستانی، زمان سفر کاروان‌های تجاری به مناطق مرکزی ایران و بازار اصفهان را که از طریق بوشهر بیست و پنج روز طول می‌کشید، به یازده روز کاهش داد. اهواز نیز به باراندازی برای کالاهای تجاری انگلیس تبدیل شد. آنان تجارت در خوزستان را با پشتکار شگفتی دنبال می‌کردند. در سال ۱۸۹۹م همسر چارلز مورتیمر، سفیر انگلیس، هنگام گذار از اهواز با دیدن شرایط سخت کاری «آندرز»، از کارکنان یک شرکت بازرگانی، اندوهگین شد. کار اصلی وی خریداری گنجد بود که آنها را در زیرزمینی به ژرفای حدود شانزده متر می‌انباشت و آهن، شکر و شمع می‌فروخت (دوراند، ۱۳۴۶: ۱۱۶، ۱۳۵-۱۳۶).

افزون بر تجارت محصولات کشاورزی، خرید و فروش اسب‌های عربی خوزستان نیز منافع زیادی را برای انگلیسی‌ها داشت. بازرگانان انگلیسی در فصل بهار یک ماه پس از نوروز به خوزستان می‌آمدند و دست‌کم یک هزار اسب را از سواحل خوزستان صادر می‌کردند. آنان همچنین خریدار انواع اشیای عتیقه بودند و سود سرشاری از معاوضه ذغال سنگ

معادن انگلیس با خرما می‌مهره (خرمشهر) می‌بردند (نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۸۳-۸۴).

با افزایش نفوذ سیاسی و تجاری بریتانیا، آنان این حق را برای خود قائل شدند که با هر طرح و برنامه‌ای که از منافع‌شان در خوزستان می‌کاست، مخالفت کنند. چنان‌که به ناصرالدین‌شاه فشار آوردند تا اعطای امتیاز فعالیت‌های آبیاری و کشاورزی در خوزستان به یک شرکت فرانسوی را لغو کند و طرح مجدد آن کشور را در سال ۱۲۹۵ق/ ۱۸۷۸م که شامل بازسازی سد اهواز، احیای کانال‌های آبیاری و به زیر کشت بردن زمین‌های کشاورزی بود، ناکام بگذارند (رئیس طوسی، ۱۳۷۶: ۱۱۱).

انگلیسی‌ها تنها به جلوگیری از سرمایه‌گذاری رقیبان اروپایی بسنده نمی‌کردند. آنان می‌کوشیدند با پرداخت رشوه مأموران حکومتی را با خود همراه سازند و از طرفی از بین افراد نیازمند، ولی مورد احترام، کارکنانی را استخدام کنند تا جای پای در خوزستان باز کرده باشند (نجم‌الملک، ۱۳۸۶: ۷۸، ۹۹).

مأموران بریتانیایی به هر اقدامی که منافع‌شان را تأمین می‌کرد، دست می‌یازیدند. به نوشته سفیر روسیه، مزارع وسیع پنبه اطراف شوشتر چند سالی قبل از ۱۲۱۹ق/ ۱۸۴۰م بر اثر عرضه پنبه هند توسط انگلیسی‌ها بی‌حاصل مانده و کارخانه‌های پنبه‌ریسی از رونق افتاده بود. وی با اشاره به رواج قبلی کشت نیشکر در شوشتر و اهواز، در خصوص متروک شدن کشت آن می‌نویسد:

به من گفتند، سال‌ها پیش یک انگلیسی که مدتی در اهواز اقامت داشت، همه نیشکرهایی را که

نفتی که از آمریکا وارد می‌شد، می‌فروشد؛ شک حاکم را برانگیخت. رفتار فریبکارانه وی که نخست مدعی بود، جز زبان ترکی و روسی نمی‌داند؛ ولی بعد معلوم شد که عربی و فارسی را هم به خوبی حرف می‌زند، موجب شد تا در مورد وی این گمان برده شود که:

ظاهراً این شخص تاجر مصنوعی را دولت روس فرستاده باشد؛ محض تفتیش و ذی‌حق شدن از کشتیرانی و تجارت در آن صفحات... (نجم‌الملک، ۱۳۸۶: ۸۴).

فرانسوی‌ها هم در زمان ناصرالدین‌شاه امتیاز کاوش‌های باستان‌شناسی در خوزستان را دریافت کردند و کاوش‌های خود را از سال ۱۲۶۴ق/ ۱۸۸۵م در شوش شروع کردند. در سال ۱۳۱۲ق/ ۱۸۹۵م نیز، طی قراردادی فرانسه «امتیاز انحصار انکشاف آثار عتیقه در تمام خاک ایران» را جز مکان‌های مقدس به دست آورد (اسناد هیئت‌های باستان‌شناسی در ایران، ۱۳۸۰: ۱۵۱-۱۵۳). پیش از حضور فرانسویان نیز عطشی برای یافتن دفینه‌های باستانی در بین سایر اروپاییان پیدا شده بود و برخی از افراد بومی نیز به گمان یافتن گنج به جان آثار باقی مانده افتادند و آنها را تخریب کردند (راولینسون، ۱۳۶۲: ۸۲-۸۳). اعطای این امتیازات موجب انتقاداتی گردید و نویسندگان آن را موجب تخریب آثار باستانی دانستند (سیاح، ۱۳۴۶: ۲۲۳).

در طی سال‌های بعد از عصر ناصری، کشف نفت به کلی چهره خوزستان را تغییر داد و با شروع جنبش مشروطه و بروز جنگ جهانی، خوزستان همچنان از مهم‌ترین کانون‌های سیاسی و اقتصادی ایران بود.

می‌توانست، جمع‌آوری کرد و به قیمت گزاف خرید و در انبار بزرگی روی هم چید. وقتی که کشور را از این قلم جنس به تمامی خشکاند، انبار را آتش زد و همه نیشکرها را سوزانید و از آن پس دیگر ساکنان اهواز به کشت نیشکر نپرداختند (دُبد، ۱۳۷۱: ۳۴۰).

انگلیسی‌ها برای حضورشان در خوزستان نیازی نمی‌دیدند از دولت ایران اجازه بگیرند. چنان‌که مکزی، منشی خصوصی فرمانفرمای هندوستان، بی‌اعتنا به لزوم کسب اجازه از نظام‌السلطنه، حاکم خوزستان، عازم اهواز و بازدید از رود کارون شد. شگفت آنکه این آزادی عمل را هم کافی نمی‌دانستند و امین‌السلطان تلگرافی برای نظام‌السلطنه فرستاد تا مانع آنان نشود. یکی از مأموران دولتی ضمن اشاره به اصراری که یک مأمور انگلیسی برای رشوه دادن به وی برای کسب اجازه تأسیس شرکت‌های اقتصادی در اهواز، شوشتر و محمره (خرمشهر) داشته، درباره نفوذ روز افزون آنان نوشت:

کار عربستان [خوزستان] دو اشکال بزرگ به هم رسانده: از یک طرف نفوذ انگلیسی‌ها با آن استعداد که فرصت به ما نمی‌دهند و عرصه را بر ما تنگ نموده‌اند برای تسهیل وصول به مقاصدشان و از یک طرف عدم وفاق مأمورین ایران مطلقاً، خواه حکومت کل، خواه اجزای او و خواه مأمورین موقتی...» (نجم‌الملک، ۱۳۸۶: ۹۲، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۷).

تنها انگلیسی‌ها چشم طمع به خوزستان نداشتند؛ روس‌ها نیز در پی یافتن جای پای بودند. چنان‌که یک ارمنی به نام اسکندر که خود را تاجر نفت معرفی می‌کرد و مدعی بود نفت را از باکو از راه استانبول به محمره (خرمشهر) وارد کرده و بسیار ارزان‌تر از

۶. نتیجه

- غفلت حکومت از انجام فعالیت‌های عمرانی و بی‌توجهی نسبت به توصیه‌هایی که از طرف متخصصان و منورالفکرها ارائه می‌شد. در کنار موارد بالا برخی از عوامل خارجی زیر نیز در ایجاد بحران‌های خوزستان نقش داشت:

- دولت عثمانی ساحل شرقی اروندرود را جزو خاک خود قلمداد کرده و عشایر عرب خوزستان را که حاکمیت دولت قاجاریه را به رسمیت می‌شناختند، وادار به شورش می‌کرد.

- اتصال طبیعی جلگه خوزستان به بین‌النهرین و ارتباط‌های خانوادگی و رفت و آمد بین قبیله‌های شرق و غرب اروندرود، سبب تأخیر در فرآیند تثبیت مرزهای سیاسی و درگیری بین ایران و عثمانی بود.

- رفت و آمد زائران و حمل جنازه‌ها از مسیر خوزستان مشکلاتی را در قرنطینه‌های مرزی و گمرکات ایجاد می‌کرد و خشونت‌گرایی ناشی از اندیشه‌های وهابی و سودجویی مأموران مرزی و پاشایان محلی نیز از چالش‌های مهم در مسیر راه‌های خوزستان به شهرهای مذهبی در عثمانی بود.

- انگلستان با بهره‌گیری از ضعف حاکمیت دولت ایران، حضورش در خوزستان را افزایش داد و مأموران سیاسی و کارگزاران اقتصادی آن کشور، به هر وسیله‌ای که منافع‌شان را تأمین می‌کرد، دست‌می‌یازیدند.

- روسیه و فرانسه نیز در تداوم رقابت‌های استعماری با انگلستان، در خوزستان حضور یافتند و هر یک به فراخور نفوذشان در دولت ایران، امتیازاتی را برای کسب منافع اقتصادی به دست آوردند.

در دوران ناصرالدین شاه اثری از آبادانی باستانی خوزستان باقی نمانده بود. در طی قرن‌های متمادی شیوه شهرنشینی و زندگی در روستاهای آباد، جای خود را به چادرنشینی داده و اندک ساکنان یک‌جانشین این جلگه حاصلخیز نیز یکسره در معرض مخاطره قرار داشتند. ورود عناصر جدید ایلی و حضور شمار فراوانی از اقوام نواحی بختیاری، لرستان، فارس، کردستان و عراق عرب که در زمان قاجاریه به خوزستان مهاجرت کردند، چالش‌های اجتماعی و سیاسی را بیش از پیش شدت بخشید و عملکرد ناکارآمد حکومت نیز موجب گردید تا خوزستان به ولایتی دور از دسترس دولت مرکزی و آکنده از فقر، بیماری و شورش‌های محلی تبدیل شود. مهم‌ترین موانع عمران خوزستان در عصر ناصری از جنبه داخلی عبارتند از:

- کوچ فصلی یا سکونت دایم عناصر ایلی و منازعات پی در پی اهالی بر سر چراگاه، زمین کشاورزی و اختلافات ناشی از دستبردهای قبیله‌ای

- شیوه اداره کشور بر پایه تیولداری و گماردن حاکمان ناکارآمد و رواج رشوه‌گیری و فساد اداری.

- نامنی راه‌ها، وجود سنت‌های محلی که تداوم مالکیت را تضمین نمی‌کرد و بی‌اعتمادی نسبت به حاکمیت سیاسی که راه را برای یک پارچگی ملی و همکاری محلی می‌بست.

در عصر ناصرالدین‌شاه خوزستان که یکی از مستعدترین ولایات ایران بود، به عقب‌افتاده‌ترین مناطق کشور تبدیل شد. ولایتی آکنده از مشکلات سیاسی و اجتماعی که حاکم آن را به زور می‌فرستادند و کارگزاران حکومتی آن برای غارت اهالی شتاب داشتند. صدای منورالفکرها و متخصصانی هم که بر ظرفیت‌های این ولایت انگشت نهاده، دولت را به انجام کارهای عمرانی تشویق می‌کردند، به جایی نمی‌رسید. بدین ترتیب عرصه برای حضور استعمارگران خالی ماند و خوزستان خوان گسترده‌ای شد که طمع خویش و بیگانه را برمی‌انگیخت.

منابع

اسناد هیئت‌های باستان‌شناسی در ایران ۱۲۵۴-۱۲۴۵
(۱۳۸۰). به کوشش مرضیه یزدانی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. پژوهشکده اسناد.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۸۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (الف ۱۳۶۳). *المآثر و آثار؛ چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه* [۳ جلد]. به کوشش ایرج افشار و تعلیقات حسین محبوبی اردکانی. تهران: اساطیر.
اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (ب ۱۳۶۳). *تاریخ منتظم ناصری* [۳ جلد]. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۹). *نگاهی به خوزستان؛ مجموعه‌ای از اوضاع تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی منطقه*. چاپ دوم. تهران: نشر بلور.

امام شوشتری، نورالدین (۱۳۳۱). *تاریخ جغرافیایی خوزستان*. به اهتمام محمدعلی شوشتری. تهران: امیرکبیر.
امین‌الدوله، میرزاعلی‌خان (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*. به کوشش حافظ فرمانفرمائیان. زیر نظر ایرج افشار. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.
انصاری، مصطفی (۱۳۷۷). *تاریخ خوزستان ۱۹۲۵-۱۸۷۸*. ترجمه محمد جواهرکلام. تهران: نشر شادگان.
باین، سی؛ فردریک هوسه (۱۳۶۴). *سفرنامه جنوب ایران*. ترجمه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: دنیای کتاب.
چگنی، فرهاد (۱۳۷۸). «ایل سگوند، نام و تاریخ آن». تهران: *کیهان فرهنگی*. ش ۱۶۱. ص ۶۶-۶۷.
خورموجی، محمدجعفر بن محمدعلی (۱۳۴۵). *حقایق الاخبار ناصری؛ تاریخ قاجار*. تهران: زوار.
دُبد، کلمنت؛ آگوستوس، بارون (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: علمی و فرهنگی.
دوراند، ای. آر (۱۳۴۶). *سفرنامه دوران مربوط به سفر هیئت سرتی مور دوران وزیر مختار انگلیس در ایران*. ترجمه علی محمد ساکی. خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی.
دیولافوا، ژان. بابتیست (الف ۱۳۶۹). *ایران، کلد و شوش با ۳۳۶ کلیشه روی چوب از روی عکس‌های مؤلف و دو نقشه پاریس ۱۸۱۷*. ترجمه محمدعلی فره‌وشی (مترجم همایون). به کوشش بهرام فره‌وشی. چاپ چهارم (با تجدید نظر کامل). تهران: دانشگاه تهران.
دیولافوا، ژان. بابتیست (ب ۱۳۶۹). *سفرنامه خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش ۱۸۶۶-۱۸۸۴* م. ترجمه ایرج فره‌وشی. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
راولینسون، سر هنری (۱۳۶۲). *سفرنامه سرهنری راولینسون؛ سفر از زهاب به خوزستان*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.

قائم مقامی، جهانگیر (فروردین ۱۳۲۵)، «عشایر ایران؛ عشایر خوزستان (طویف میان آب)». تهران: مجله یادگار. ش ۱۸. ص ۲۲-۲۸.

قیم، عبدالنبی (۱۳۸۰). «ایران شناسی؛ نگاهی جامعه‌شناختی به زندگی و فرهنگ مردم عرب خوزستان». تهران: فصل‌نامه مطالعات ایرانی. ش ۷. ص ۱۸۵-۲۲۶.

قیم، عبدالنبی (۱۳۹۳). پانصد سال تاریخ خوزستان و نقد کتاب «تاریخ پانصد ساله خوزستان احمد کسروی». چاپ دوم. تهران: اختران.

کسروی، احمد (۱۳۷۳). تاریخ پانصد ساله خوزستان. تهران: نشر سهند.

کریمی پور، یدالله؛ کامران، حسن (۱۳۸۰). «نگاهی نو به طبقه‌بندی استراتژیک مرزها؛ با تأکید بر مرزهای ایران». تهران: مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ش ۱۶۰. ص ۵۵۵-۵۶۸.

گریشمن، رومن (۱۳۶۶). ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین. چاپ ششم. تهران: علمی و فرهنگی.

گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی در دوره قاجاریه (۱۳۶۹). واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

گلچین، محمد (۱۳۷۷). «رساله عمران خوزستان؛ خوزستان در دوران مظفرالدین شاه قاجار». تهران: فصلنامه تاریخ معاصر ایران. ش ۷. ص ۱۸۱-۱۹۰.

لاریمر، جان گوردون (۱۳۹۶). تاریخ خوزستان ۱۹۰۵ - ۱۶۰۴م. ترجمه محمد جواهرکلام. تهران: شادگان.

لایارد، سر اوستمن هنری (۱۳۷۱). سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان / گزارشات منتشر نشده‌ای از سروستمن هنری لایارد [و دیگران]. ترجمه و حواشی مهرباب امیری، تهران: فرهنگسرا.

لمتون، آن.ک.س (۱۳۷۷). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر

رحمانیان، داریوش، شهسواری، ثریا. (۱۳۹۱). «جایگاه عتبات عالیات در مناسبات ایران و عثمانی عصر قاجار؛ مطالعه موردی: زوار و حمل جناز». تهران: مجله مطالعات تاریخ فرهنگی. سال چهارم. پاییز. ش ۱۳. ص ۱-۲۰.

رئیس طوسی، رضا (۱۳۷۶). «استراتژی زمین‌های سوخته؛ عین الدوله، انگلیسی‌ها و عمران خوزستان». تهران: مجله تاریخ معاصر ایران. ش ۱. ص ۱۰۷-۱۲۷.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۲۹۷ق). «نقل اظهارات حشمت الدوله در مورد سرقت اموال تجار ایرانی در میان راه محمره، اهواز توسط اعراب و استرداد آنها از کارگزار عثمانی». شماره سند ۲۹۵/۳۵۲۹.

سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). ناسخ التواریخ [جلد سوم: دوره قاجاریه]. به‌کوشش جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

سیاح، محمدعلی بن محمد رضا (۱۳۴۶). خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. تصحیح سیف‌الله گلکار. به کوشش حمید سیاح. تهران: ابن‌سینا.

سیادت، موسی (۱۳۷۸). تاریخ خوزستان از سلسله افشاریه تا دوران معاصر [جلد ۲]. قم: ناشر مؤلف.

شیل، مری لئونورا (۱۳۶۲). خاطرات لیدی شیل: همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه. ترجمه حسن ابوترابیان. تهران: نشر نو.

علم، محمد رضا؛ لجم‌اورک مرادی، علی (۱۳۹۵). «زمینه‌های تاریخی نوزایی و توسعه خوزستان با تکیه بر صدور فرمان آزادی کشتیرانی در رودخانه کارون و کشف نفت». بجنورد: دانشگاه آزاد اسلامی. پژوهشنامه تاریخ. ش ۴۳، ص ۶۱-۸۰.

قائدان، اصغر؛ امامی، محمدتقی؛ دوغان، اسرا، (۱۳۹۲). «جایگاه حج در مناسبات اقتصادی ایران و عثمانی در عصر قاجار». تهران: فصل‌نامه مطالعات تاریخ اسلام (علمی - پژوهشی)، سال پنجم. تابستان. ش ۱۷. ص ۱۱۷-۱۴۲.

- امیری. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
 محیط طباطبایی، محمد (۱۳۴۳). «خوزستان در پیشگاه تاریخ». تهران: مجله کانون وکلا. ش ۹۴. ص ۴۵-۵۵.
 محیط طباطبایی، محمد (۱۳۵۱). «خوزستان و عربستان». تهران: مجله گوهر. ش ۲. ص ۱۱-۱۹.
 محیط طباطبایی، محمد (۱۳۶۶). *تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران*. تهران: بعثت.
 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (استادوخ). ۱۳۱۶ق. کارتن ۱۴. سند شماره ۱۰۹.
 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (استادوخ). ۱۲۹۱ق. کارتن ۱۴. سند شماره ۱۸۵.
 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (استادوخ). ۱۳۱۶ق. کارتن ۱. پرونده شماره ۸.
 مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران (استادوخ). ۱۲۹۰ق. کارتن ۱۱. سند شماره ۸.
 میرزا صالح، غلامحسین (به اهتمام) (۱۳۶۵). *اسناد رسمی روابط سیاسی ایران، انگلیس روس و عثمانی [ج اول]*. تهران: نشر تاریخ ایران.
- نجم‌الملک، میرزا عبدالغفار (۱۳۴۱). *سفرنامه خوزستان*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: علمی.
 نجم‌الملک، میرزا عبدالغفار (۱۳۸۶). *سفرنامه دوم نجم‌الملک به خوزستان؛ به انضمام کتابچه دستورالعمل ناصرالدین‌شاه در خصوص سفر اول به خوزستان*. تصحیح، تحشیه و تعلیقات احمد کتابی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 نوذریپور، علی (۱۳۶۹). «بررسی سازمان قدرت جامعه عشایری عرب استان خوزستان». تهران: مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. ش ۵. ص ۵۶-۶۱.
 هاردینگ، سر آرتور (۱۳۷۰). *خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ*. ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی. تهران: مؤسسه انتشاراتی کیهان.
 همدانی، علی‌کرم؛ نظامی، مژگان (۱۳۶۷). «اهواز». *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. جلد ۱۰. ص ۴۸۲-۴۸۴.